

موضوعات نوین و ابتکارات

قانون جدید کیفر همگانی

(۵)

مسئولیت جزائی خردسالان

امروز تحقیقاً صد و پنجاه سال است که مقننین جزائی در اطراف موضوع بزه کاری خردسالان مقررات خاصی در نظر گرفته و قضیه مورد دقت مخصوص دانشمندان فن جزائی و اجتماعی واقع شده و شاید یکی از موضوعاتی باشد که در قانون جزائی تغییرات و تحولات فوق العاده بخود دیده است چه مسئله اطفال بزهکار را مانند سایر مجرمین نمیتوان تلقی نمود - در مورد خردسالان بزهکار بیشتر نظر مقنن متوجه شخص مجرم است تا جرم مرتکبه. خردسالان که مردان آتیه و آئینه امید یک جامعه هستند و علاوه بر آن عدم رشد و تکامل قوای دماغی آنها قابل تأدیب و تربیت میباشد بیشتر فکر مقنن و دانشمندان اجتماعی را از نظر پرورش اخلاقی و تربیت روحی آنان بخود جلب کرده است

در مورد ارتکاب گناه از ناحیه اطفال امر مسلم این است که مرتکب مسئول نیست چه کمی سن و بالنتیجه فقد قوه میزده سلب اراده و نیت گناهکاری از مرتکب نموده و باید در صدد تجسس مسئول واقعی بر آمد تا آنکه از طرفی جامعه از خطر این بزهکاران غیرمسئول در امان بوده و از طرف دیگر مردان فردای جامعه صحیح و درست کار بزرگ شوند باید دید که واقعاً مسئول جرم اطفال کیست بخصوص که متأسفانه ملاحظه آمار جزائی دو امر را روشن مینماید - اولاً سنی که در حدود آن ارتکاب گناه زیاد رخ میدهد پائین آمده و در سابق که بین ۲۵ و ۳۵ بود امروز بین ۱۸ و ۲۴ قرار گرفته است ثانیاً پیکر خرد سالان بزهکار بدون استثناء در تمام

کشورهای زیاد شده و از این لحاظ لزوم دقت و تعمق بیشتری هویدا میشود

کمتر مؤلف و محقق در اطراف گناهکاری اطفال سخن گفته بدون آنکه دو عامل را مسئول بزهکاری آنها نداند: یکی عامل ارثی و تأثیرات خونی و دیگری محیط و محوطه که طفل در آن نشو و نما مینماید - نگارنده وارد بحث در این بخش کلاسیک نشده بخصوص که عامل اول در صلاحیت پزشکان بوده و در اطراف تأثیرات علت دوم نیز باندازه کافی و سزاوار گفتگو شده است و در عوض یک مباحثه نظری بمرحله عمل و شرح قوانین موضوعه پرداخته میشود فقط از ذکر این نکته نمی توان خودداری نمود که چون بیش از نود در صد اطفال بزهکار از محیط پست و پائین جامعه بیرون می آیند مسلم میشود که تأثیرات محیط در ارتکاب گناه از ناحیه اطفال فوق العاده زیاد است از این لحاظ مقرراتی که راجع باین مجرمین اتخاذ میشود باید بیشتر جنبه تأدیبی و تربیتی داشته باشد تا نظر تنبیهی و کیفری و از همین جا تا اندازه راه حل جلوگیری از ارتکاب گناه اطفال بدست میآید: جدا کردن طفل از ولی ناقابل و خطا کار او و سپردن طفل بهنگاه های تربیتی و صحیح - کمک مادی بخانواد هائی که دارای اطفال متعدد بوده و با کمال میلی که در حسن تربیت آنها دارند بعزت عدم تمکن مالی موفقیت پیدانمیکنند - مراقبت دولت در تحصیل اجباری اطفال و اعزام آنها بمدارس و بالاخره بسط و توسعه تعلیم و تربیت و فرهنگ همگانی با این کیفیت دو خط مشی در

دقیق برای مقنن جزائی از نظر خرد سالان بزهکار کشیده میشود :

۱- خرد سالان از سلطه قانون مجازات همگانی بکنار گذارده میشوند

۲- این دسته مجرمین را باید تعلیم و تربیت نمود نه تنبیه و مجازات

از مقایسه سطحی و مختصر بین ماده ۳۴ تا ۳۸ قانون مجازات فعلی با مواد ۳۱ تا ۳۵ طرح قانون کیفر همگانی جدید بخوبی روشن میشود چگونه مقنن جزائی ایران متوجه این نکات بوده و تکاملی که در این قسمت از قانون جزائی شده فوق العاده قابل تقدیر و اهمیت آن در جامعه از نظر نژادی و تربیتی بشمار است اهمیت این مواد ایجاب میکند که قبل از شرح بیکایک آنها پیشینه های تاریخی و تکاملهائی که در کشورهای دیگر در این موضوع شده ذکر شود تا بهتر بروح مقررات برخورد گردد

در پنجاه سال پیش در فرانسه قانونی گذشت که بنام طرح کننده آن سنا تور روسل **Roussel** معروف به قانون روسل است عنوان این قانون این بود « حملت خرد سالان ستم دیده و بینوا » و چون این قانون تأثیرات مهمی از نظر جزائی در قوانین کشورهای دیگر و خود فرانسه نمود و نتیجتاً رابطه نامی با موضوع اطفال بزهکار پیدا میکند بطور مختصر بعضی از مقررات مهم این قانون اشاره میشود

بخش اول قانون روسل مربوط است بمواردی که طفل از تحت ولایت قانونی ابوین خارج میشود - در این موارد سلطه ابوین خود بخود زایل شده و طفل قیمی سپرده میشود

۱- در مورد بیکه ابوین بعلت تحریک اطفال خود به اعمال منافی عفت محکومیت پیدا کرده باشد

۲- وقتیکه ابوین بعنوان مرتکب گناه یا معاون جرم در جنایتی که از طرف یکی از اطفال یا روی یکی از اطفال خود رخ داده محکومیت جزائی پیدا کرده باشد

۳- وقتیکه در مرتبه محکومیت در ای حینجه مرتکبه

نسبت بیکی از اطفال خود دارا باشد

۴- وقتیکه دو محکومیت برای تحریک و ترغیب اطفال باعمال منافی عفت داشته باشد در موارد مذکوره در بالا خروج طفل از قیمومت قانونی ابوین قهری بوده و لازم بذکر در دادنامه محکومیت آنها نیست

موارد دیگری را قانون نامبرده پیش بینی کرده که خروج طفل از ولایت قانونی ابوین قهری و التزامی نبوده لیکن داد گاه میتواند بعنوان مجازات تبعی معین نماید :

۱- وقتیکه ابوین محکومیت جنائی بکیفر تریبی و تزدیلی داشته باشند

۲- چنانچه محکومیتی برای سر راه گذاردن اطفال - ترک خانواده - وا گذاری طفل - برای ابوین پیدا شده باشد

۳- وقتیکه در مدت سه سال چهار مرتبه محکومیت برای جرم مستی داشته باشند

۴- وقتیکه حکم محکومیتی برای تحریک طفلی غیر از طفل خود باعمال منافی عفت صادر شده باشد در هر حال با خروج طفل از ولایت قانونی پدر چون مقنن از تأثیر و نفوذ رئیس خانواده باک دارد طفل را بمادر نسپرد و قیمی برای سرپرستی می گمارد و منظور قانون از موارد بیکه ذکر شد محکومیت پدر و در نبودن او محکومیت مادر است

ملاحظه میشود که قانون روسل بیشتر متوجه مبدا و منشاء اصلی ارتکاب گناه اطفال بوده و برای جلوگیری از اثرات محیط ناسازگاری که در آن طفل نمو مینماید مقررات خاصی منظور داشته بیشتر جرائم اطفال عبارت از ولگردی و نتیجتاً زدنی است و علت اصلی ولگردی طفل عدم مراقبت کامل پدر و نالایقی او در حفاظت فرزند خود است بنابراین با خروج طفل از کانون مخرب و مفسد و سپردن او بخانواده هائیکه مایلند طفل را نگهداری کنند یا در غیاب آنها به بنگاههای تربیتی و صحتی

این نظر است که بنگاههای مخصوصی برای تربیت و نگاهداری آنها لازم بوده و همین امر است که مورد دقت قانون جدید کیفر همگانی واقع شده.

حال باید دید از نظر جزائی طفل کیست و چه سنی را قانون در نظر میگیرد.

قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ ملاک تشخیص طفل غیر مسئول از اطفالی که مسئولیت جزائی دارند اما بعلمت کمی سن مجازات خفیفتری میشوند «ممیز» بودن او را قرار داده یعنی قاعده کلی این است که اطفال غیر ممیز قابل مجازات نیستند ولی برای فرد فرد اطفال در دادگاه موضوع ممیز بودن طرح نخواهد شد قانوناً هر طفلی که بسن ۱۳ سالگی نرسیده باشد ممیز نیست از ممیز بودن قانون تعریفی نکرده و سن ۱۳ را حد آن قرار داده. آنچه که مسلم است این امر است که قبل از پایان دوازدهمین سال تولد طفل قانوناً ممیز نبوده و مجازات نخواهد شد.

اشکال عمده پس از این سن است یعنی در باره اطفال بین ۱۳ و ۱۵ سال باید پرسش «ممیز» بودن در دادگاه طرح شود یا نه آیا ممکن است طفل ۱۴ ساله را دادگاه جزائی بعلمت ممیز نبودن از گناه مرتکبه تبرئه نماید یا نه؟ رویه دادگاههای جزائی ایران این است که با احراز سن طفل که متجاوز از ۱۲ باشد دیگر عملاً موضوع ممیز بودن در نظر گرفته نشده و باثبوت گناه کیفر بدنی قطعی است چه تعلیق آنهم برای اطفال غیر ممکن است و قانون حبس را در شرایطی قابل تعلیق دانسته و مجازات طفل ۱۳ ساله که شلاق است تعلیق نخواهد شد مسلماً روح قانون غیر از این است شرط اجرای کیفر ممیز بودن طفل است و تا پایان سن ۱۸ سالگی دادگاه پس از تشخیص ممیز بودن طفل تعیین کیفر مینماید چه شرط مسئولیت طفل ممیز بودن اوست اگر تا سن ۱۳ سالگی طبق قانون طفل قطعاً ممیز نیست بین ۱۳ و ۱۵ نیز مسلم نخواهد بود که ممیز باشد بنا بر این قضیه

جلو گیری از جرائم اطفال میشود ابتکار قانون روستل این است که وضعیت طفل را هم در مورد ارتکاب گناه از ناحیه او و هم در موقعی که طرف جرم واقع میشود در نظر گرفته. مقررات قانون جدید ایران که در طی ماده ۲۲ خروج طفل را از سلطه پدر و مادر و سپردن او بخانواده دیگری که مورد اعتماد است در نظر گرفته و همچنین اعزام طفل بزهرکار را به بنگاههای تربیتی و صحی لازم دانسته از مسئولیت پدران نالایق صحبتی نمیکند طفلی که در نتیجه بدی محیط خانوادگی و یا ترغیب و تحریک پدر بدون اراده از خانه خارج شده و لگردی و دزدی را شعار خود قرار میدهد مسئول حقیقی همان پدر است یقین است که این قسمت نیز بنوبه خود مورد دقت واقع خواهد شد گرچه تعدد اولاد باید مورد تشویق و ترغیب واقع شده و برای کثرت نفوس کشور و اهمیت جامعه پدرانی که دارای اولاد زیاد اند از نظر اخلاقی و مادی تشویق شوند ولی لازم است قانوناً به بعضی از مردان نیز گوشزد کرد که مسئولیت آنها با بدنیا آمدن طفل بنیایان نرسیده و نه تنها از نظر اخلاقی و وظیفه سنگین و بار هنکفتی بدوش دارند بلکه در مقابل جامعه و شئون ملی نیز مسئولیت هائی دارا میباشند جنک علیه افکار انتکالی بعضی از مردان ناهنجار که نتیجه مستقیم آن سپرده شدن طفل بدست پیش آمد و قضا و قدر بوده و لگردی، قمار بازی، دزدی، اعمال منافی عفت از آن برمیخیزد یکی از وظایف اصلی مقنن جزائی و جای آن در بخش مسئولیت اطفال بزهرکار است.

مسئله عمده در موضوع اطفال بزهرکار این نیست که از نظر جزائی مسئولیت دارند یا نه بلکه قضیه حیوتی در این جا است که چه وسائلی برای تربیت و تادیب آنها باید اتخاذ گردد؟ - زندان جای اطفال بزهرکار نیست چه هیچگونه تاثیر تربیتی در باره آنها نخواهد داشت. اگر طفل بطور انفرادی بزندان برود برای عقل و سلامتی ضعیف او خطرناک است و اگر با اطفال دیگر در یک جا جمع شوند تاثیرات اخلاقی آن فوق العاده مضر است از

باید در دادگاه حل شده تا طفل قابل کیفر باشد و از اینکهر ارجع باطفال بین ۱۵ و ۱۸ سال قانون اسمی از ممیز بودن نمی برد نیز نظریه بالا تایید میشود چه همانطور که مقنن بطور قطع اطفال کمتر از ۱۳ ساله را غیر ممیز میدانند آنها که سشان از ۱۵ بیشتر است ممیز دانسته و مجازات در دارالتأدیب میکنند پس بین ۱۳ و ۱۵ قضیه ممیز بودن طفل باید حل شده تا قابل مجازات باشد.

ممیز بودن یعنی چه؟ - قانون تعریفی از آن نکرده و در واقع تعریف کردن آنهم مشکل است ولی این عدم تعریف نه تنها تعقیبی نیست بلکه دارای محسنات نیز میباشد دادرس در مورد هر طفل همانطور که سابقاً ذکر شد نه تنها مسئولیت را در نظر میگیرد بلکه با توجه به منافع جامعه و روحیه و سابقه طفل بمقتضای هر مورد پاسخ مثبت یا منفی بموضوع ممیز بودن میدهد - يك موضوع معرفت النفسی تبدیل به يك مسئله اجتماعی خواهد شد

آن اشکالاتی است که عملاً برای دادرس پیش خواهد آمد من نیز معتقدم باین اشکالات لیکن منافع جامعه و اهمیت نژادی و فکر اصلاحی ایجاب میکند آنچه نظر واقعی مقنن است عملی گردد و وجود اشکالات نباید مانع اتخاذ يك تصمیم منطقی و عادلانه بشود

خوشبختانه قضیه « ممیز » بودن طفل که فقط در رویه دادگاه هایك موضوع عددی سنی بیش نبوده در قانون جدید از بین رفته و امروز نظر مقنن جزائی در معافیت یا مجازات طفل بممیز بودن او نبوده و خود برای هر سنی راه حلی در نظر گرفته و از این حیث جای بحث برای اشکالات باقی نگذاشته و نگارنده هم در این قسمت بیشتر صحبت نمیکند

حال نظری بقوانین کشور های مختلف راجع بسن جزائی اطفال - جدول یائین نمایش سن جزائی است که در کشور های مختلف اتخاذ شده این نکته تذکر داده شود چون آخرین مجموعه جزائی در دست نبود و ممکن است تغییراتی داده شده باشد با قید احتیاط ذکر میشود

باین نظریه ایراد فراوان است و علت واقعی

قوانین کشورهای مختلف	حداقل سنی که اطفال مسئولیت ندارند	مسئولیت در صورتیکه طفل « ممیز » باشد	« ممیز » بودن طفل مسلم است لیکن ضرر سن قرینه مخففه قانونی است	مسئولیت کامل
ایران	۱۲ سال تمام	۱۳ و ۱۵	۱۵ و ۱۸	۱۸ تمام
فرانسه	۱۳	۱۳ و ۱۸	-	۱۸ «
اسپانی	۹	۹ و ۱۵	۱۵ و ۱۸	۱۸ «
پرتغال	۷	۷ و ۱۴	۱۴ و ۲۰	۲۰ «
هلند	۱۰	۱۰ و ۱۶	-	۱۶ «
انگلستان	۷	۷ و ۱۴	-	۱۴ «
سوئد	-	کمتر از ۱۵	۱۵ و ۱۸	۱۸ «
دانمارک	۱۰	۱۰ و ۱۵	۱۵ و ۱۸	۱۸ «
آلمان	۱۲	۱۲ و ۱۸	-	۱۸ «
سوئیس	۱۲	۱۲ و ۱۶	-	۱۶ «
رومانی	۸	۸ و ۱۵	۱۵ و ۲۰	۲۰ «
یونان	۱۰	۱۰ و ۱۴	-	۱۴ «

ملاحظه میشود که بین حداقل و حداکثر سن اطفال راجع به مسئولیت جزائی آنها اختلافاتی موجود است شک نیست که در کشورهای مختلف از نظر عوامل طبیعی رشد و نمو جسمی و فکری اطفال یکسان نبوده و از این نظر تفاوتی که مقننین مختلف قائل شده اند بخوبی قابل درک است لیکن بیشتر حداقل و اکثر بین ۱۲ و ۱۸ قرار گرفته است.

بلوغ جزائی در تمام کشورها پائین تر از بلوغ حقوقی است چه امریست طبیعی که تمیز خوب و بد برای افراد بشر قبل از تمیز حق و باطل پیدا میشود در موضوعات

جزائی موضوع خوب و بد است که درک آن سهل تر از افتراق بین حق و باطل خواهد بود از این لحاظ اگر طفلی را از نظر جزائی قانون قابل کیفر میدانند در موضوع حقوقی تا بلوغ کامل که در بیشتر کشورها دنیا ۲۱ سال تمام است غیر مسئول میدانند در شمار آینده مقررات مخصوص طرح قانون کیفر همگانی جدید در قسمت مسئولیت اطفال مورد بحث واقع خواهد شد

دکتر محمد شاهکار

معانی حق و قانون

Loi et Droit

۵ - نظریه علماء نسبت بهاره از قوانین

عقیده برخی از دانشمندان حقوق نسبت به قوانین فرانسه که در قرن ۱۹ وضع گردید، و مد نظر آنها نسبت به قوانین نمسه «لهستان» در پیمان قرن این است، که مقنن آن قوانین بویژه فرانسه، یک اصل کلی طبیعی عمومی را محور آن قوانین قرار داده، بطوریکه تمام مواد آن قوانین موضوعه، در اطراف آن محور دور میزند بطوریکه تمام آنها را مولود آن اصل طبیعی تشخیص داده اند. بنابراین معلوم میشود، که اساس قوانین موضوعه تامدنی قوانین طبیعی بوده، ولی بتدریج هیئت های قانون گذار و مشرعین آن اصل کلی طبیعی را ملغی و از نظر دور داشتند.

بعلاوه در قرن ۱۹ مقنن فرانسوی بدادرس حق داده بود که در صورت فقدان نص قانونی میتواند از قوانین طبیعی استفاده نماید، و نیز در ماده ۷ از قانون مصوبه ۱۸۱۱ در کشور لهستان صریحاً میگوید: هر گاه یک نص قانونی در دست دادرس نباشد، بایستی از قانون طبیعی استفاده نماید، پس با مراجعه بتاریخ تصدیق مینمائید

که قوانین طبیعی تامدنی مستقلاً و بعد از آن نیز بطور غیر مستقل در جامعه بشر حکومت داشته است. ولی رفته رفته سیاست و کشور مناری مقتضی شد که قوانین طبیعی بهرور محور ملغی گردد.

ششم - عقیده پیروان تاریخ نسبت

بقانون طبیعی

عده از علماء حقوق معتقدند، که قانون مولود زمان و محیط اجتماعی انسان است، بنابراین واضح و یا مقنن قانون، نمیتواند قدسی برخلاف آنها بردارد، چرا، برای آنکه طبق مقتضیات اجتماعی یک تطوراتی برایش داده تا بهمرحله کمال نائل شده است، دیگر حالا غیرممکن است، بر خلافش گامی برداشته شود. عبارتی ساده تر همان طوری که بشر در تطور ارتقائی مراحل را بپیمود است، تا قدم در محیط تمدن گذارده است، قانون هم دوش بدوش انسان همان مراحل را توردیده است و بدین جهت قانون هر عصری درخور همان دوره و عصر یک ملأ خواهد بود، این است که مقنن و یا دادرس با بودن قوانین موضوعه نمیتواند بقوانین طبیعی مراجعه نماید. ولی